


A Revision to Mental Causation from the Perspective of Emergentism with an Emphasis on the Exclusion Problem

 **Morteza Rajabi** / PhD student in transcendental wisdom, Imam Khomeini Institute Education and Research
rajabi_ss@yahoo.com

Mohammad Sadat Mansouri / PhD in Philosophy of Mind, Tehran Institute of Cognitive Sciences

Received: 2023/01/20 - Accepted: 2023/07/09

mansouri_m@iricss.org

Abstract

In the framework of "emergentism," mental phenomena are considered to possess independent causal power, thereby affirming mental causation. Mental causation pertains to the interaction between mental phenomena and the body and is discussed at three levels: mental-body, mental-mental, and body-mental causation. Among these, the causation between the mind and body -referred to as "downward causation" in philosophy of mind- faces significant challenges.

One of the key objections to mental causation is the *causal exclusion problem*. According to this objection, physical phenomena (including bodily interactions) have physical causes rooted in the neural structures observed by human brain. Thus, a physical phenomenon needs no mental cause, since acknowledging it would imply "overdetermination" (causal interference), which is generally rejected. The exclusion argument is grounded in the acceptance of the principle of "causal closure" in the physical domain.

This article, employing a "descriptive-analytical" method, critiques the principle of causal closure as a premise for the exclusion problem. The findings suggest that the exclusion problem does not have sufficient grounds to negate mental causation.


Keywords: causation, mind, mental causation, exclusion problem, emergentism

نوع مقاله: پژوهشی

بازخوانی علیت ذهنی از منظر نوحاسته‌گرایی با تأکید بر مشکل طرد

rajabi_ss@yahoo.com

mansouri_m@iricss.org

ک. مرتضی رجبی  / دانشجوی دکتری حکمت متعالیه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*

محمد سادات منصورى / دکترای فلسفه ذهن پژوهشکده علوم شناختی تهران

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۳۰ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۸

چکیده

در دیدگاه «نوحاسته‌گرایی» امور ذهنی دارای قدرت علی مستقلی هستند و از این رو علیت ذهنی در این دیدگاه پذیرفته می‌شود. علیت ذهنی ناظر به ارتباط میان امور ذهنی و بدن است و در سطح علیت، میان امور ذهنی - بدنی، ذهنی - ذهنی و ذهنی و بدنی - ذهنی مطرح می‌شود. در این میان علیت ذهن - بدن که در فلسفه ذهن از آن به «علیت رو به پایین» گفته می‌شود، با چالش‌های مهمی مواجه است. طرد علی یکی از اشکالات مهم علیه علیت ذهنی به شمار می‌آید. بنا بر اشکال طرد علی، پدیده‌های فیزیکی (از جمله فعل و انفعالات بدنی) علل فیزیکی دارند و به ساختار عصبی انسان که توسط مغز پایش می‌شود، منتهی می‌گردند. در این صورت پدیده فیزیکی به عامل ذهنی نیاز ندارد؛ زیرا لازمه چنین امری پذیرش تعیین مضاعف (تداخل علل) است که امری مردود به‌شمار می‌رود. اشکال طرد مبتنی بر پذیرش اصل «بستار» علی فیزیکی است. این مقاله که به روش «توصیفی - تحلیلی» صورت گرفته، اصل «بستار» علی فیزیکی را به‌مثابه یکی از مقدمات اشکال طرد، نقد کرده و حاصل آن این است که مشکل طرد از مقدمات لازم برای نفی علیت ذهنی برخوردار نیست.

کلیدواژه‌ها: علیت، ذهن، علیت ذهنی، اشکال طرد، نوحاسته‌گرایی.

مطابق اصل «علیت» هر معلولی نیازمند علت است؛ و به بیان دقیق‌تر، هر ممکن بالذاتی نیازمند علت است. اگر بخواهیم به مصادیق اصل «علیت» در عالم خارج اشاره کنیم، می‌توانیم «علیت ذهنی» را از مصادیق آن به شمار آوریم. لازم به ذکر است که در فلسفه ذهن، ذهن و امور ذهنی به امور غیرمادی مانند باورها، ادراکات، و احساسات در برابر بدن مادی اطلاق می‌شود (برای تعریف «ذهن» و «ذهنی»، ر.ک. صلیبا، ۱۹۹۴، ص ۶۳۷؛ سجادی، ۱۳۸۶، ص ۳۴۱).

بر این اساس رفتارهای مختلف انسان به‌عنوان مصادیقی از امور ممکن بالذات، نیازمند علت هستند. هر انسانی به‌صورت شهودی می‌یابد که علل رفتارهای او گرایش‌ها، بینش‌ها و باورهای اوست. به بیان دیگر، آنچه موجب بروز رفتارهای انسان است علل و عواملی است که ابتدا در ذهن یا نفس او اتفاق می‌افتد؛ مثلاً، احساس تشنگی او را به سمت لیوان آب می‌کشاند، احساس درد او را به سوی پزشک و دارو سوق می‌دهد، خداباوری و ایمان او را به سوی اعمال عبادی فرامی‌خواند و همین‌طور رفتارهای دیگر هر کدام برآمده از باور، عقیده و میل به انجام آن رفتار است. انسان این ارتباط ناگسستگی میان ذهن و رفتار و نیز تأثیر و تأثر میان امور ذهنی با یکدیگر و تأثیر امور بدنی بر امور ذهنی را با علم حضوری می‌یابد و نیازی به استدلال و اثبات این موضوع نیست. بنابراین علیت ذهنی امری مسلم است.

یکی از مسائلی که برای اندیشمندان این حوزه مطرح می‌شود اهمیت علیت ذهنی است؛ اینکه پذیرش یا نفی علیت ذهنی چه تأثیری بر مسائل فلسفه ذهن و نیز مسائل پیرامون آن دارد؟ باید ادعان کرد که علیت ذهنی علاوه بر مسائل فلسفه ذهن، با موضوعاتی مانند الهیات، روان‌شناسی، هوش مصنوعی، علوم انسانی، علم ژنتیک، فلسفه اخلاق و فلسفه حقوق ارتباط دارد. به عبارت دیگر، با پذیرفتن و یا نپذیرفتن علیت ذهنی در بسیاری از شاخه‌های دانش تغییرات اساسی صورت می‌گیرد. موضوعاتی مانند «اراده آزاد» (free will) و «مسئولیت اخلاقی رفتارها» از جمله موضوعاتی است که به‌صورت مستقیم یا موضوع «علیت» ذهنی ارتباط دارد.

از سوی دیگر، علیت ذهنی و تبیین فلسفی آن از معدود مسائل چالش‌برانگیز در میان فیلسوفان ذهن است که با همه تلاش‌های صورت‌گرفته، هنوز تبیین رضایت‌بخشی از آن ارائه نگردیده است. توجه و تمرکز به این موضوع، به‌مثابه مسئله‌ای فلسفی از زمان دکارت شروع شده و هنوز پرونده آن مفتوح است و تلاش برای تبیین موضوعات پیرامون آن ادامه دارد.

۱. علیت

«علیت» که با عناوینی همچون «اصل علیت»، «قاعده علیت» و «قانون علی - معلولی» از آن یاد می‌شود، بیانگر نوعی ارتباط میان دو واقعیت است که یکی از آنها در دیگری تغییر ایجاد می‌کند. در علیت، فرض وجود دو طرف علت و معلول، ضروری است و رابطه میان این دو طرف «علیت» نامیده می‌شود.

در تعریف «علت» گفته می‌شود: «علت چیزی است که خودش وجود یافته، سپس منشأ پیدایش و قوام پدیده دیگری می‌شود» (ابن سینا، ۱۳۷۹، ص ۵۱۸). و یا «علت چیزی است که با وجودش، وجود شیء دیگر به دست می‌آید و با عدمش، عدم چیز دیگر رخ می‌دهد» (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۱۲۷).

علیت گاهی به معنای رابطه وجودبخشی میان علت و معلول است؛ یعنی علت معلول را به وجود می‌آورد. گاهی هم به معنای استناد چیزی به چیز دیگر است و با کمترین وابستگی و اثرپذیری چیزی از چیز دیگر، عنوان «علیت» برای آنها به کار می‌رود.

در تعبیری دیگر، «علیت» گاهی در معنای خاص، یعنی وابستگی وجودی معلول به علت به کار می‌رود و گاه در معنای عام آن؛ یعنی هر نوع وابستگی - اعم از وجودی و غیر وجودی - به کار می‌رود (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵). در علیت ذهنی منظور از «علیت» علیت استنادی یا علیت به معنای عام است که هر نوع وابستگی و استناد چیزی به چیز دیگر را شامل می‌شود. در برخی از دیدگاه‌ها، مانند «دوگانه‌انگار جوهری» ذهن و بدن به مثابه دو واقعیت مستقل لحاظ می‌شوند و به رابطه میان آنها با عنوان «علیت ذهنی» اشاره می‌گردد (رایبسون، ۲۰۲۳). در علیت ذهنی، اینکه ذهن از بدن به وجود بیاید یا منشأ وجود آن چیز دیگری باشد، موضوعیت ندارد، بلکه مسئله بررسی رابطه میان ذهن و بدن است. هرچند در برخی از دیدگاه‌ها در خصوص نفس و بدن و برخی نظریه‌های فلسفه ذهن، موضوع پیدایش ذهن از بدن بررسی می‌گردد، ولی در مسئله علیت ذهنی تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

۲. ذهن و جهان فیزیکی

آیا ممکن است ذهن غیرفیزیکی در جهان فیزیکی تأثیر بگذارد؟ آیا غیر از امور فیزیکی، حقایق دیگری در عالم وجود دارد؟ چگونه ممکن است میان حقایق فیزیکی و غیرفیزیکی ارتباط علی برقرار باشد؟ درواقع مسئله علیت ذهنی از یک نگرش هستی‌شناسانه شروع می‌شود و بنا بر نوع تفسیری که از حقیقت جهان ارائه می‌شود، مسائل گوناگونی بروز می‌کند که «علیت ذهنی» یکی از آنهاست. می‌توان گفت: جهان فیزیکی و غیرفیزیکی و نحوه ارتباط میان آنها خاستگاه اصلی پیدایش مسئله علیت ذهنی است. علیت ذهنی در چنین بستری رشد نموده است. به‌طور کلی سه دیدگاه درباره تفسیر حقیقت جهان وجود دارد:

الف. فیزیکی‌انگاری (فیزیکیالیسم): مطابق این دیدگاه، جهان فیزیکی است و هیچ چیزی غیر از امور فیزیکی وجود ندارد (دوویل، ۲۰۰۶، ص ۱-۲۶).

ب. آرمان‌گرایی (ایدئالیسم): مطابق این دیدگاه، جهان سراسر ذهنی است و ماده و فیزیک وجود خارجی ندارد.

ج. جهان چندبعدی: مطابق این دیدگاه، ساختار جهان ابعاد گوناگونی دارد که فیزیک و امور غیرفیزیکی در ساختار جهان نقش دارند.

بر اساس دیدگاه اول، مسئله علیت ذهنی وجود خارجی ندارد و تنها علیت میان امور فیزیکی در جریان است؛ زیرا پیش‌فرض مسئله علیت ذهنی وجود اموری و رای فیزیک است. در فلسفه ذهن، دیدگاه‌های فیزیکی‌انگاری، اعم از حذف‌گرایان و فیزیکی‌انگاران تحویل‌گرا، چنین موضعی نسبت به مسئله علیت ذهنی دارند.

در دیدگاه آرمان‌گرایی، ارتباط میان امور صرفاً در چارچوب ذهنی تعریف می‌شود و تنها علیت ذهن - ذهن وجود دارد که علیت در سطح یکسان است؛ یعنی فقط در سطح ذهنی میان دو پدیده ذهنی ارتباط علی وجود دارد. این

موضوع با مسئله‌ای که در فلسفه ذهن مد نظر است، تفاوت دارد؛ زیرا در فلسفه ذهن، ارتباط در سطح یکسان (ذهن - ذهن) و بین سطوح (علیت ذهن - بدن و علیت بدن - ذهن) بررسی و مطالعه می‌شود و همین موجب بروز مشکلاتی شده است. این مشکلات در علیت هم‌سطح به وجود نمی‌آید.

با توجه به نکات مذکور، مسئله علیت ذهنی در جهانی که دارای ابعاد گوناگون است، قابل طرح است؛ جهانی که در آن هم فیزیک و ماده و هم اموری ورای فیزیک نقش آفرینی می‌کنند. البته مسئله علیت ذهنی در مقیاس محدود و کوچک و درباره وجود انسان طرح می‌شود و مسئله هستی‌شناسانه در این قلمرو آن است که وجود انسان چه ساختاری دارد؛ فیزیکی، ذهنی یا چندبعدی؟ و اگر چندبعدی است، چه نوع رابطه‌ای میان آنها برقرار است؟ بنابراین، تفسیر حقیقت جهان و انسان مسائلی در پی خواهد داشت که دیدگاه‌های مدعی ناگزیر باید پاسخ آنها را ارائه دهند و چالش‌ها و مشکلات به وجود آمده را برطرف سازند. در فلسفه ذهن دیدگاه‌های «دوگانه‌انگاری جوهری»، «دوگانه‌انگار ویژگی»، «فیزیکی‌انگاران غیرتحویلی» و «نخواستہ‌گرایان» مدعی‌اند ساختار وجودی انسان علاوه بر بعد فیزیکی، مشتمل بر ابعاد غیرفیزیکی نیز هست. در این میان، نخواستہ‌گرایان تفسیر خاصی از جهان و انسان ارائه می‌دهند. دیدگاه «نخواستہ‌گرایی» از یک سو فیزیک را اساس جهان می‌داند و از سوی دیگر، به نخواستگی ویژگی‌های غیرفیزیکی جدید از پایه‌های فیزیکی اعتقاد دارد.

۳. نخواستہ‌گرایی

یکی از دیدگاه‌های مهم درباره رابطه ذهن و بدن، دیدگاه «نخواستہ‌گرایی» است. البته نخواستہ‌گرایی در معنای عام خود، به رابطه ذهن و بدن اختصاص ندارد، بلکه یک تفسیر هستی‌شناسانه نسبت به کل جهان است. مطابق این دیدگاه، جهان از لایه‌های گوناگونی ساخته شده که پایین‌ترین سطح آن ذرات بنیادین فیزیک است و سطوح بعدی بر پایه ذرات بنیادین بنا می‌شوند.

به لحاظ تاریخی، دیدگاه «نخواستہ‌گرایی» در نیمه دوم قرن نوزدهم توسط فیلسوفان بریتانیایی ارائه شد و بر همین اساس، «نخواستہ‌گرایی بریتانیایی» لقب گرفت (مک لافلین، ۱۹۹۲). در اوایل قرن بیستم به سبب رونق تفکر اثبات‌گرایانه، این دیدگاه به حاشیه رفت و مجدداً از دهه ۱۹۷۰ مورد توجه قرار گرفت.

بر اساس این دیدگاه، وقتی اجزای فیزیکی ترکیب‌های پیچیده‌ای پیدا می‌کنند دو نوع اثر از آنها پدید می‌آید: نوع اول آثاری که نتیجه یک ساختار پیچیده است و می‌توان آن نتیجه را بر اساس اجزا و روابط میان اجزای ساختار تبیین کرد.

نوع دوم آثاری است که برابند ساختار نیست، بلکه از ساختار ظهور می‌یابد. این ویژگی‌ها بر اساس روابط و ساختار اجزا قابل تبیین نیست. ویژگی‌های ذهنی (مانند باور و آگاهی) از این قبیل است.

طرح اصلی نخواستہ‌گرایی را در این جمله می‌توان خلاصه کرد: ویژگی‌های ذهنی از نظر متافیزیکی به ویژگی‌های فیزیکی وابسته است؛ اما در عین حال، دارای استقلال علی نسبت به آنهاست (جنری، ۲۰۱۱، ص ۶۷۲).

کلایتون در تعریف «نوخاستگی» می‌نویسد: نوخاستگی دیدگاهی است که بر اساس آن، تکامل مستمر کیهانی، نمودهای غیرقابل پیش‌بینی، تقلیل‌ناپذیر و بدیع را شامل می‌شود (کلایتون، ۲۰۰۴، ص ۳۹).

«نوخاسته‌گرایی» جریان سومی در میان دوگانه‌انگاری دکارتی و تحویل‌گرایی است. دیدگاه «دوگانه‌انگاری» ویژگی‌های ذهنی را به ذهن یا نفس مجرد و غیرمادی منتسب می‌کند و دیدگاه «تحویل‌گرایی» امور ذهنی را به امور بدنی تقلیل می‌دهد.

ساموئل الکساندر یکی از نظریه‌پردازان مهم دیدگاه «نوخاسته‌گرایی» فرایند نوخاستگی جهان را در چهار مرحله اصلی بیان می‌کند:

مرحله اول: نوخاستگی و ظهور ماده از زمان و مکان؛

مرحله دوم: نوخاستگی و ظهور حیات از فرایندهای پیچیده‌مادی؛

مرحله سوم: نوخاستگی و ظهور آگاهی از فرایندهای حیاتی؛

مرحله چهارم: ظهور پروردگار از آگاهی (کیم، ۱۹۹۲، ص ۱۱۹-۱۳۸).

بر این اساس ظهور و نوخاستگی یک اصل ثابت در جهان است و پیوسته جریان دارد. دیدگاه «نوخاسته‌گرایی» جهان را به‌صورت ساختار لایه‌ای به تصویر می‌کشد و از این حیث از تفسیر تکاملی جهان فاصله می‌گیرد. در ساختار لایه‌ای جهان، سلسله مراتبی از سطوح ویژگی‌ها وجود دارد که هر سطحی از سطح زیرین خود ظهور می‌کند و در عین حال به آن وابسته است (کیم، ۱۹۹۲، ص ۱۱۹-۱۳۸).

مطابق دیدگاه مزبور، همه چیز از ماده ساخته شده است و هیچ چیز تحت عنوان «روح دکارتی»، «انتلخی» یا «حیات» وجود ندارد و ماده، متشکل از ذرات بنیادی و اتم‌هاست. حتی ممکن است یک نوع ذره مادی وجود داشته باشد که به‌طور کامل هر نوع ماده‌ای را بسازد. علاوه بر این، بدون حرکت ذرات بنیادین هیچ اتفاقی نمی‌افتد، هیچ تغییری رخ نمی‌دهد و تمام حرکات مطابق با قوانین مکانیک است. بر این اساس، سلسله مراتبی از سطوح پیچیده‌سازمانی وجود دارد که به ترتیب صعودی شامل سطوح فیزیکی، شیمیایی، زیستی و روانی است. انواع هر سطح به‌طور کامل از انواع سطوح پایین‌تر ساخته شده است که در نهایت، به ذرات سطح بنیادین می‌رسد (بدلو و هامفریز، ۲۰۰۸، ص ۱۹-۲۰).

۴. جایگاه نوخاسته‌گرایی در میان نظریه‌های فلسفه ذهن

نظریه‌های مطرح در فلسفه ذهن در دو دسته کلی جای می‌گیرند:

الف. دسته اول معتقدند: ذهن و بدن دو جوهر جداگانه‌اند و هر کدام ویژگی‌ها و مختصات متفاوتی دارند. بدن و به‌طور کلی جوهر فیزیکی دارای ویژگی امتداد، شکل و مکانمندی است و جوهر غیرفیزیکی (مانند نفس و ذهن) ویژگی‌هایی مانند آگاه‌بودن و تقسیم‌ناپذیری دارند. در این رویکرد، جوهر غیرفیزیکی به جوهر فیزیکی تقلیل داده نمی‌شود، بلکه هر کدام دارای وجودی مستقل و آثاری متفاوت است.

ب. دسته دوم معتقدند: جهان اساساً فیزیکی است و امور ذهنی به امور فیزیکی تحویل برده می‌شود. به عبارتی دیگر، به امور فیزیکی تقلیل داده می‌شود. مطابق این رویکرد، امور ذهنی چیزی غیر از امور فیزیکی نیست و ذهن و امور ذهنی نیز به حالات و ویژگی‌های بدن و مغز تقلیل داده می‌شود (کلایتون، ۲۰۰۴، ص ۳۹).

نوحاسته‌گرایان می‌کوشند دیدگاه سومی در میان این دو دسته دیدگاه باشند. نوحاسته‌گرایی با هر کدام از دو جریان عمده مزبور اشتراکات و افتراقاتی دارد. نوحاسته‌گرایی ویژگی‌های ذهنی را مستقل و دارای اثر علی می‌داند و از این حیث با دوگانه‌انگاران همداستان است. از سوی دیگر پایه و اساس جهان و ذهن را فیزیکی می‌داند و از این حیث با فیزیکی‌انگاران همراه است. افتراقات این دیدگاه با دیدگاه‌های مذکور نیز بر پایه همین اشتراکات ارائه می‌شود. نوحاسته‌گرایی برخلاف دوگانه‌انگاران، ذهن را جوهری مستقل و متفاوت از فیزیک نمی‌داند، بلکه آن را وابسته به فیزیک می‌شمارد و با این مؤلفه از دوگانه‌انگاران فاصله می‌گیرد. از سوی دیگر، ذهن را به حالات مغزی و فیزیکی تقلیل نمی‌دهد، بلکه آن را مستقل می‌داند و از این حیث از فیزیکی‌انگاران فاصله می‌گیرد. بنابراین می‌توان نوحاسته‌گرایی را جریان سومی در کنار جریان دوگانه‌انگاری و جریان فیزیکی‌انگاری دانست. نوحاسته‌گرایان مؤلفه‌های هستی‌شناختی دیدگاه نوحاسته‌گرایی را بر همین اساس تبیین می‌کنند.

۵. ویژگی‌های امور نوحاسته

نوحاسته‌گرایان ویژگی‌هایی را برای امور نوحاسته بیان می‌کنند (کلایتون، ۲۰۰۴، ص ۳۹).

۱-۵. ظهور یا نوحاستگی موجودیت‌های سطوح بالاتر (بدیع بودن)

مطابق ادعای نوحاسته‌گرایان در ساختارهای پیچیده، سطح جدیدی از امور و واقعیت‌ها نوحاسته می‌شوند. البته این ادعا اختصاصی به نوحاسته‌گرایان ندارد، بلکه هر کسی اندک مطالعه‌ای در ساختارهای موجود در طبیعت داشته باشد به آن اذعان خواهد کرد. با ترکیب عناصر موجود در طبیعت، اشیا و واقعیات جدیدی تحقق می‌یابند؛ مانند مرکب H_2O (آب) که از ترکیب اکسیژن و هیدروژن حاصل می‌شود. این مؤلفه با فیزیکی‌انگاری تحویل‌گرا سازگار است. بر این اساس ساختارهای زنده و دارای آگاهی و شناخت از همان بخش‌هایی از طبیعت تشکیل شده که اشیای بی‌جان از آنها به وجود آمده است (استفان، ۱۹۹۸، ص ۶۳۹-۶۵۶).

۲-۵. نوحاستگی و ظهور ویژگی‌ها

با تحقق واقعیات و موجودیت‌های جدید و سطح بالا، ویژگی‌های جدید و سطح بالایی از واقعیات سطح بالا نوحاسته می‌شود. برخی از این ویژگی‌ها برآیند ساختار است؛ مانند سیال بودن برای آب. ولی برخی از ویژگی‌ها نتیجه ساختار نیست، بلکه ویژگی‌های نوحاسته است. تمایز میان این دو نوع ویژگی بر اساس مؤلفه دیگری به نام «پیش‌بینی‌ناپذیری» صورت می‌گیرد.

۳-۵. پیش‌بینی‌ناپذیری

ویژگی نوحاسته برخلاف ویژگی‌های نتیجه غیرقابل پیش‌بینی است. ویژگی‌های برآیند بر اساس اجزا و روابط درونی ساختار قابل پیش‌بینی است.

۴-۵. تبیین ناپذیری

ویژگی‌های نخواستہ قابل توضیح و تبیین نیست. ویژگی‌های نخواستہ از سطوح پایین نخواستہ می‌شوند، ولی چگونگی وقوع آنها حتی بر اساس بهترین و کامل‌ترین نظریه‌های سطوح پایین قابل تبیین نیست.

۵-۵. تقلیل ناپذیری (تحویل ناپذیری)

یکی دیگر از مؤلفه‌های نخواستہ‌گرایی، تقلیل ناپذیری ویژگی‌های نخواستہ به سطوح پایین است.

۶-۵. اثربخشی علی و ویژگی‌های نوظهور

امور نخواستہ دارای قدرت علی هستند. این قدرت علی غیر از قدرت علی سطوح پایه است. توان علی امور نخواستہ قابل تقلیل به قدرت علی سطوح پایه نیست. هر یک از مؤلفه‌هایی که نخواستہ‌گرایان برای تبیین دیدگاه نخواستہ‌گرایی به کار می‌برند نیازمند بررسی و اثبات است که در جای خود باید صورت پذیرد. آنچه در این پژوهش مد نظر است، مؤلفه «اثربخشی علی امور نخواستہ» است.

۶. چستی علیت ذهنی

علیت ذهنی بیانگر این ادعاست که ذهن و امور ذهنی (مانند باورها، گرایش‌ها، تمایلات و انواع احساسات) بر رفتار انسان تأثیر دارد. تأثیرات ذهن و امور ذهنی گاه در امور ذهنی دیگر ظاهر می‌شود؛ مانند تأثیر اراده بر تفکر یا تأثیر حل یک مسئله مشکل در شادابی روانی، و گاه در امور بدنی آشکار می‌شود؛ مانند تأثیر تشنگی در حرکت به سمت آب، یا تأثیر درد در مصرف دارو. ضلع دیگر این مسئله تأثیر رویدادهای جسمی در حالات ذهنی است؛ مانند تأثیر جراحت و زخم در ایجاد درد. در علیت ذهنی سه سطح تأثیر و تأثر بررسی می‌گردد:

الف. علیت ذهن - بدن (علیت رو به پایین)؛

ب. علیت بدن - ذهن (علیت رو به بالا)؛

ج. علیت ذهن - ذهن (علیت در سطح یکسان) (کیب، ۱۹۹۹).

این سه سطح با یکدیگر ارتباط دارند. جیگون کیم معتقد است: «علیت رو به بالا» و «علیت در سطح یکسان»، «علیت رو به پایین» را پیش فرض می‌گیرند. به عبارت دیگر، در صورتی می‌توان «علیت در سطح یکسان» و «علیت رو به بالا» را پذیرفت که پیش از آن «علیت رو به پایین» را پذیرفته باشیم. کیم تلاش می‌کند این ادعا را بدین شرح و در دو مرحله اثبات کند (کیب، ۱۹۹۲).

مرحله اول:

۱. فرض کنید ویژگی M در سطح L ، علت ویژگی $M+$ در سطح $L+1$ است.

۲. فرض کنید $M+$ در سطح L از ویژگی M^* نخواستہ یا حاصل می‌شود (بنابراین M^* و M در یک سطح قرار دارند).

اکنون بلافاصله این سؤال پیش می‌آید که علت وقوع $M+$ چیست؟ چه چیزی نمونه $M+$ را در این موقعیت تبیین می‌کند؟

دو پاسخ اولیه و رقیب برای این سؤال وجود دارد:

۱. $M+$ وجود دارد؛ زیرا بنا بر فرض، M علت آن شده است.

۲. $M+$ وجود دارد؛ زیرا شرایط لازم ظهور و نوحاستگی آن (یعنی M^*) فراهم است.

با فرض وجود M^* به‌مثابه شرایط پایه نوحاستگی، $M+$ ضرورتاً تحقق می‌یابد. بنابراین M^* تحقق $M+$ را تضمین می‌کند و بدون M^* یا جایگزین مناسب آن امکان تحقق $M+$ وجود ندارد. در این صورت، ادعای اینکه M علت پیدایش $M+$ است به مخاطره می‌افتد. راه حل سازگاری ۱ و ۲ در این است که بگوییم: M با ایجاد شرایط پایه‌ای M^* ، علت $M+$ می‌شود. (یعنی: M با واسطه M^* علت پیدایش $M+$ می‌شود.)

در این صورت ابتدا M علت برای M^* خواهد بود. علت M برای M^* از اقسام علت هم‌سطح است. نتیجه این سخن آن است که برای داشتن علت رو به بالا (بدن - ذهن)، نیازمند علت هم‌سطح هستیم.

کیم برای شفاف‌سازی این استدلال چند مثال ذکر می‌کند. برای نمونه، نیش زنبور باعث درد شدید می‌شود؛ اما درد از یک وضعیت عصبی خاص N (مانند تحریک عصب C) حاصل می‌شود. می‌توان گفت: نیش زنبور با ایجاد وضعیت N باعث ایجاد درد شده است. در اینجا نیز علت هم‌سطح وجود دارد. نتیجه‌ای که کیم از این مثال می‌گیرد توجه به این نکته است که علت رو به بالا (بدن - ذهن) در صورتی قابل تصور است که علت هم‌سطح داشته باشیم. نیش زنبور به صورت مستقیم و بی‌واسطه موجب درد نمی‌شود، بلکه ابتدا یک علت هم‌سطح وجود دارد.

کیم در این استدلال نشان می‌دهد برای داشتن علت رو به بالا، باید علت هم‌سطح داشته باشیم. اما هدف کیم خود این استدلال نیست؛ زیرا چالشی در این ادعا وجود ندارد که در علت رو به بالا، رویدادهایی در سطح بدن به صورت هم‌سطح رخ می‌دهد، بلکه هدف کیم زمینه‌سازی برای بیان چالش در علت رو به پایین است. به بیان دیگر، اگر در علت رو به بالا، نیازمند علت هم‌سطح هستیم، آیا در علت رو به پایین نیز این‌گونه است؟ آیا فرایندی که در علت رو به بالا طی می‌شود، در علت رو به پایین نیز جریان دارد؟ جی‌کون کیم همین مسیر را برای بررسی علت رو به پایین طی می‌کند.

در مرحله اول این نتیجه به دست آمد که برای داشتن علت رو به بالا، باید ابتدا علت هم‌سطح (فیزیک - فیزیک) داشته باشیم.

مرحله دوم:

در این مرحله کیم استدلال مشابه دیگری را بررسی می‌کند:

۱. فرض کنید M علت M^* است و هر دو در سطح L قرار دارند.

۲. از سوی دیگر M^* از مجموعه‌ای از ویژگی‌های $M-$ که در سطح $L-1$ قرار دارد، پدید می‌آید.

سؤالی که دوباره مطرح می‌شود این است که چرا M به‌عنوان علت معرفی می‌شود؟ اگر M^* از ویژگی‌های $M-$ پدید می‌آید چرا M به‌عنوان علت معرفی می‌گردد؟

پاسخ این سؤال نیز شبیه پاسخی است که در استدلال قبلی به آن اشاره شد. در اینجا نیز گفته می‌شود: M علت

M^* است، ولی ابتدا M شرایط پایه‌ای پیدایش $M-$ را مهیا می‌کند و سپس $M-$ علت پیدایش M^* می‌شود.

نکته‌ای که در اینجا حایز اهمیت است و کیم بر آن تأکید می‌کند این است که وقتی گفته می‌شود: M شرایط تحقق M- را مهیا می‌کند، در واقع به علیت رو پایین اذعان شده است. این نکته بدین معناست که برای داشتن علیت هم‌سطح M آنگاه *M، علیت رو به پایین پیش‌فرض گرفته شده است.

نتیجه این دو استدلال را به اختصار می‌توان این‌گونه بیان کرد:

الف. (مرحله اول) برای تحقق علیت رو به بالا، ابتدا فرض علیت در سطح یکسان (فیزیک - فیزیک) لازم است.

ب. (مرحله دوم) برای تحقق علیت هم‌سطح (ذهنی - ذهنی)، ابتدا فرض علیت رو به پایین (ذهنی - فیزیکی) لازم است.

نتیجه این دو مرحله آن است که علیت رو به بالا مبتنی بر علیت در سطح یکسان است و علیت در سطح یکسان

نیز مبتنی بر علیت رو به پایین است. بنابراین علیت رو به بالا مبتنی بر علیت رو به پایین است. اگر از علیت رو به

پایین تبیین مناسبی صورت پذیرد، می‌توان علیت ذهنی را در هر سطح آن قابل دفاع دانست.

در میان سطوح سه‌گانه مرتبط با علیت ذهنی، علیت رو به پایین اهمیت بسزایی دارد. مباحث گوناگون فیلسوفان

ذهن نیز بر همین موضوع متمرکز شده است. به‌گونه‌ای که عنوان «علیت ذهنی» در ادبیات فلسفه ذهن، به «علیت

رو به پایین» انصراف دارد؛ زیرا چالش اصلی نیز در همین موضوع نهفته است.

همان‌گونه که در بخش‌های قبل اشاره شد، مسئله محوری و چالشی میان این سطوح «علیت ذهن - بدن» یا

«علیت رو به پایین» است. برخی از چالش‌ها و مشکلات علیت ذهنی فراگیر است و هر دیدگاهی که علیت ذهنی را

ممکن بداند، ناگزیر باید برای رفع آن بکوشد؛ مشکلاتی مانند: طرد (exclusion)، تعیین چندگانه

(overdetermination) و مواجهه با اصل «بستار» (Causal Closur) چالش‌های شایعی هستند که همه این

دیدگاه‌ها و از جمله دیدگاه «نخواسته‌گرایی» با آنها ناسازگار است.

۷. چالش‌های علیت ذهنی

دیدگاه‌های «دوگانه‌انگار» و همچنین دیدگاه «نخواسته‌گرایی» موضعی مشترک درباره علیت ذهنی دارند و از این

حیث در تقابل با فیزیکی‌انگاری قرار دارند. مشکلات متعددی برای علیت ذهنی گفته شده است. برخی از مشکلات

صرفاً با دیدگاه‌های خاصی در فلسفه ذهنی تعارض دارند. برای مثال، مشکل تعامل علی میان دو جوهر متفاوت، با

دیدگاه «دوگانه‌انگاری جوهری» دکارت ناسازگار است. مشکل «جفت شدن» برای دوگانه‌انگاری و ویژگی و مشکل

«طرد» به صورت فراگیر، با همه دیدگاه‌هایی که به نوعی علیت ذهنی را می‌پذیرند، تعارض دارد.

کارت بنت در مقاله «علیت ذهنی» هفت مشکل اساسی برای مسئله «علیت ذهنی» برشمرده است (بنت، ۲۰۰۷،

ص ۳۱۶-۳۳۷). در این مقاله، مشکل «طرد علی» بررسی می‌گردد:

۸. مشکل طرد

«طرد» یکی از اشکالاتی است که مسئله «علیت ذهنی» را به چالش می‌کشد. بر این اساس، عامل ذهنی و عامل فیزیکی

در اثرگذاری روی پدیده‌های بدنی، رقیب یکدیگرند. ولی چون پدیده‌های بدنی پدیده‌هایی فیزیکی هستند و مطابق اصل

«بستار علی» هر پدیده فیزیکی، علتی فیزیکی دارد، عامل ذهنی از رقابت با عامل فیزیکی کنار گذاشته می‌شود. در این صورت هرچه در قلمرو بدن رخ می‌دهد علل فیزیکی خواهد داشت. بدین‌روی علیت ذهنی (ذهن - بدن) صحیح نیست. در مشکل طرد ادعا می‌شود: پنج ادعای ذیل همگی صادق هستند، ولی با یکدیگر ناسازگارند. برای رفع ناسازگاری باید یکی از موارد حذف شود:

۱. تمایز ذهنی - فیزیکی: ویژگی‌های ذهنی و ویژگی‌های فیزیکی متمایز و متفاوت هستند.
۲. اصل بستار فیزیکی: هر رویداد فیزیکی صرفاً علت فیزیکی کافی دارد.
۳. ارتباط علی: ویژگی‌های ذهنی بر ویژگی‌های فیزیکی (بدنی) تأثیر گذارند.
۴. اصل عدم تعین مضاعف: معلول‌های علل ذهنی به صورت مضاعف تعین نمی‌شوند.
۵. اصل طرد: هیچ پدیده‌ای بیش از یک علت تامه ندارد، مگر آنکه تعین مضاعف در علل وجود داشته باشد.
۵. مشکل طرد: چون تعین مضاعف امکان‌پذیر نیست، برای پیدایش پدیده فیزیکی، عامل ذهنی طرد می‌شود (کیم، ۲۰۱۰، ص ۲۱۵).

ادعا می‌شود موارد مزبور هر کدام به‌تنهایی صادق است و در عین حال باهم ناسازگارند، هرچند خود این ادعا هم اشکالاتی دارد؛ از جمله اینکه در شماره (۱) به تمایز هستی‌شناختی ویژگی‌های ذهنی و فیزیکی اذعان می‌شود. اذعان به تمایز هستی‌شناختی این دو ناگزیر به تفاوت و تمایز در آثار و نیز نحوه تأثیرگذاری و علیت آنها منجر می‌گردد، در حالی که در شماره (۴)، یعنی اصل «تعین مضاعف» این تمایز نادیده گرفته شده و این دو به صورت هم‌عرض به‌مثابه علت لحاظ شده‌اند. این در حالی است که علیت و تأثیرگذاری امر ذهنی و بدنی نیز به‌واسطه تمایز هستی‌شناختی آنها متفاوت خواهد بود و نمی‌توان دو امر متمایز را در علیت و تأثیرگذاری همسان دانست. به بیان دیگر، تأثیر باور به‌مثابه یک امر ذهنی متمایز از امور بدنی همانند تأثیر دست یا پا در پیدایش افعال نخواهد بود. اما این تمایز در شماره (۴) لحاظ نشده و صرفاً به نقش علی آنها توجه شده است.

در هر صورت با توجه به نکات مزبور، اکنون مسئله این است که آیا مشکل طرد راه حلی دارد؟ مشکل طرد مانعی جدی بر سر راه علیت ذهنی است و اگر این مشکل به سرانجام مناسبی نرسد، تبیین فلسفی علیت ذهنی در هاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند.

آیا می‌توان تمایز ذهنی - فیزیکی را حذف کرد؟ نتیجه نادیده گرفتن تمایز ذهنی - فیزیکی، یگانه‌انگاری فیزیکی است. در این صورت باید فیزیکی‌گرایی را تنها تفسیر واقعی ذهن - بدن دانست.

رد مورد دوم (یعنی اصل بستار) به معنای آن است که فیزیک از نظر علی ناقص است و برخی از رویدادهای فیزیکی علل غیرفیزیکی دارند. در این صورت باید فیزیکی‌گرایی ابطال شود.

اگر مورد سوم حذف شود مسئله «علیت ذهن - فیزیک» منحل می‌شود. در این صورت امور ذهنی فقط می‌توانند «علیت در سطح یکسان» بر ویژگی‌های دیگر ذهنی داشته باشند. پدیده‌های فیزیکی نیز بر پدیده‌های فیزیکی تأثیر خواهند داشت.

اما مورد چهارم، آیا تعین مضاعف امکان‌پذیر است؟ «تعین مضاعف» یا «تداخل علل» به این معناست که یک پدیده علل متعددی داشته باشد که با نبود یکی از آنها، دیگری معلول را پدید آورد. مثال معروفی که در میان فیلسوفان ذهن برای تصور تعین مضاعف رایج است، تصور یک جوخه تیراندازی است. فرض کنید یک نفر محکوم به اعدام شده و ده نفر تیرانداز عضو جوخه تیراندازی هستند. برای کشتن محکوم، یک تیر کافی است، در صورتی که همه آنها به سمت او شلیک می‌کنند و ده تیر به او اصابت می‌کند. اگر تیر نفر اول اصابت نکند، تیر نفر دوم او را خواهد کشت و همین‌طور نفرات بعدی. در این مثال، گونه‌ای از تعین مضاعف به تصویر کشیده می‌شود که در هر صورت، معلول رخ خواهد داد و با حذف یکی از علت‌ها، علتی دیگر این کار را انجام خواهد داد.

بر اساس مثال مزبور، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در نمونه ذهن و بدن نیز چنین ماجرای جریبان دارد و علل ذهنی و فیزیکی به صورت تعین مضاعف با یکدیگر در تعامل هستند؟ یا اینکه تعامل آنها به گونه دیگری است؟ تقریرهای متفاوتی که از مشکل طرد بیان می‌شود ناظر به این است که علل ذهنی و فیزیکی در یک سطح تأثیرگذاری تصور می‌شوند و یک نگرش دو بعدی نسبت به این موضوع وجود دارد و به نحوی موضوع تعین مضاعف را بازسازی می‌کنند. در مورد چهارم، تعین مضاعف انکار می‌شود و بر اساس آن، نمی‌توان علل ذهنی و فیزیکی را همزمان علت یک معلول دانست و معلول واحد با یک علت واحد پدید خواهد آمد. رد این موضوع هم به این معناست که بپذیریم تعین مضاعف مانعی ندارد و امکان‌پذیر است؛ همان‌گونه که در جوخه تیراندازی امکان‌پذیر بود. در این صورت می‌توان گفت: یک راه حل برای مشکل طرد پیدا شده است و علل ذهنی و فیزیکی می‌توانند با هم تعامل داشته باشند و لزومی ندارد یکی از آنها را حذف کنیم. جیگون کیم معتقد است: مشکل طرد زمانی حل خواهد شد که نگرش درستی از علل تأثیرگذار در پدیده‌های مربوط به ذهن و بدن داشته باشیم. وی با فرض تأثیر متمایز ویژگی‌های ذهنی مخالف است و می‌کوشد به نحوی استقلال علی و ویژگی‌های ذهنی را انکار کند. او معتقد است: تا زمانی که ویژگی‌های ذهنی و فیزیکی به‌عنوان علل متمایز شناخته می‌شوند و هر یک ادعا می‌کنند علت کامل یک رویداد واحد هستند، مشکل طرد همچنان باقی است (کیم، ۱۹۹۹، ص ۵۳).

درواقع آنچه کیم مخالف آن است، پذیرش علل هم‌عرض و در عین حال متمایز برای یک پدیده واحد است. چندین مسئله و مشکل با پذیرش این موضوع به‌وجود می‌آید؛ از جمله اینکه آیا نظریه‌های علی چنین رویکردی را تأیید می‌کنند؟ آیا سنخیت میان علت و معلول موضوعیت خواهد داشت؟ به عبارت دیگر آیا هر معلولی می‌تواند از هر علتی پدید بیاید؟ آیا قوانین علیت با این موضع سازگارند؟ به نظر می‌رسد اگر تعین مضاعف پذیرفته شود، باید قوانین علیت کنار گذاشته شود؛ زیرا مفاد قاعده علیت با تعین مضاعف سازگار نیست. هر علتی با هر معلولی و بالعکس سازگاری ندارد. یکی از مفاد قانون علیت این است که با وجود علت تامه، وجود معلول ضروری می‌شود و با عدم علت تامه، عدم معلول ضروری است. تعین مضاعف به وضوح با این قانون ناسازگار است.

۹. راه حل‌های ارائه‌شده برای رفع مشکل طرد

۹-۱. خودبنیادی امور ذهنی

یکی از راه حل‌هایی که برای عبور از مشکل طرد ارائه شده، راه حل «خودبنیادی» یا استقلال امور ذهنی است. بر این اساس، امور ذهنی برای تأثیرگذاری علی، از ویژگی‌های بدنی مستقل است و از این رو مشکل طرد نمی‌تواند موجب حذف آنها شود. با خودبنیاد دانستن امور ذهنی، تزامنی میان ویژگی‌های ذهنی و ویژگی‌های بدنی به‌وجود نمی‌آید و هر کدام از ویژگی‌های ذهنی و فیزیکی در حیطه خود دارای توان علی خواهد بود.

در این راه حل امور ذهنی به لحاظ هستی‌شناختی به امور فیزیکی وابسته‌اند، ولی از لحاظ تأثیرگذاری، مستقل عمل می‌کنند. راه حل استقلال امور ذهنی بر این نکته تأکید دارد که ساختار هستی صرفاً با یک روش خاص تبیین نمی‌شود، بلکه تبیین‌های گوناگونی می‌تواند داشته باشد. برای مثال، تبیین و بررسی رفتارهای انسان در ابعاد گوناگون روان‌شناختی، زیستی، شیمیایی و فیزیکی قابل بررسی است. تبیین روان‌شناختی که علیت امور ذهنی و تأثیر آنها بر بدن را بررسی می‌کند، به‌گونه‌ای مستقل از امور فیزیکی صورت می‌گیرد. در این صورت مشکل طرد مطرح نخواهد شد. بدین‌روی، توضیحات در علوم خاص می‌تواند مستقل از توضیحات علوم فیزیکی سطح پایین به پیش رود. اگر ساختار نظم علی منعکس‌کننده این اعمال توضیحی باشد، لازم نیست ویژگی‌های ذهنی با طرد شدن تهدید شوند. علل ذهنی و جسمی می‌توانند به طور مسالمت‌آمیزی وجود داشته باشند (راب و هیل، ۲۰۱۸؛ جکسون، ۱۹۹۶).

این راه حل به نوعی تزامن و طرد علل ذهنی و فیزیکی را برطرف می‌کند. P و M به‌مثابه علل فیزیکی و ذهنی که عامل پدیده D هستند هر کدام در یک سطح مجزا، به تبیین واقعیت می‌پردازند و هیچ‌کدام دیگری را طرد نمی‌کند و تعارض علل ذهنی با اصل «بستار» نیز از میان برداشته می‌شود. تنها مانع و اشکالی که در برابر این راه حل مطرح می‌شود، اشکال «عدم تعین مضاعف» (Non overdetermination) است. در هر صورت یک رفتار واحد بدنی وجود دارد که هم به ذهن متناسب می‌شود و هم به بدن. بنابراین راه حل مزبور همه موانع را برطرف نکرده است (راب و هیل، ۲۰۱۸).

۹-۲. وراثت

اگر تکه‌ای آهن در مجاورت آهنربا قرار بگیرد، تکه آهن خاصیت آهنربایی پیدا خواهد کرد و خود او دارای اثر علی خواهد شد. ویژگی آهنربایی تکه آهن برای خودش نیست، ولی آن را از آهنربا به ارث برده است. در راه حل وراثت، ادعا می‌شود امور ذهنی ویژگی علی را از امور فیزیکی به ارث می‌برند؛ یعنی امور ذهنی به صورت استقلال، دارای اثر علی نیستند، ولی به واسطه وابستگی وجودی به امور فیزیکی، ویژگی علی را از امور محقق‌کننده خود به ارث می‌برند و خود نیز دارای اثر علی می‌شوند.

بر اساس این راه حل، علیت امور ذهنی در واقع صورت نازله علیت فیزیکی است. این راه حل بر اساس اصل «تحقق‌پذیری چندگانه» (Multiple Realization) سامان یافته است. جیگون کیم راه حل وراثت را بر اساس تحقق‌پذیری چندگانه امور ذهنی تنظیم می‌کند؛ بدین صورت که اگر خاصیت ذهنی M در ساختاری در t به واسطه پایه تحقق فیزیکی P تحقق یابد، قدرت‌های علی این مثال از M با قدرت‌های علی P یکسان هستند (کیم، ۱۹۹۲).

وی معتقد است: امور ذهنی به صورت چندگانه محقق نمی‌شوند؛ بدین معنا که محقق‌کننده‌های مختلفی ندارند، بلکه صرفاً از طریق پایه‌ها و محقق‌کننده‌های فیزیکی به وجود می‌آیند (کیم، ۱۹۹۲؛ بنت، ۲۰۰۷).

راه حل «وراثت» به اشکال «تعین مضاعف» مبتلا نیست و از سوی دیگر مشکل طرد را نیز حل می‌کند. نیروهای علیّی امور ذهنی و امور فیزیکی نیروهایی رقیب یکدیگر نیستند، بلکه همپوشانی دارند و امور فیزیکی به صورت کامل دربرگیرنده نیروهای علیّی ذهنی نیز هست (راب و هیل، ۲۰۱۸). مشکل اساسی این راه حل «شبه پدیدارگرایی» است. مطابق راه حل «وراثت» امور ذهنی به صورت مستقل واجد قدرت علیّی نیستند، بلکه علیت ذهنی تابعی از علیت فیزیکی است. در این صورت ویژگی ذهنی شبه‌پدیدار خواهد بود.

۹-۳. پیشنهاد راه حلی دیگر

برخی از حامیان «نوخاسته‌گرایی» رابطه‌ی میان امور نوخاسته‌ی ذهنی و امور فیزیکی را به‌گونه‌ای تبیین می‌کنند که می‌توان بر اساس آن مشکل طرد را برطرف کرد. هرچند دیدگاه آنها به صورت مستقیم برای رفع مشکل طرد ارائه نشده است، ولی می‌توان برای رفع مشکل طرد، از آنها بهره گرفت؛ زیرا دیدگاه آنها با برخی از اصولی که به مشکل طرد منجر می‌شود ناسازگار است و از این رو می‌توان بر اساس آن، مشکل طرد را رفع کرد.

نوخاسته‌گرایی همچون پل هامفریز و تیموتی آکانر (هامفریز، ۱۹۹۷، ص ۳۳۷-۳۴۵؛ آکانر و ونگ، ۲۰۰۵، ص ۶۵۸-۶۷۸) در تبیین ماهیت ارتباط میان امور ذهنی و فیزیکی، در اصل بستر علیّی تردید می‌کنند. به نظر می‌رسد نظرات آنها از این حیث دارای اهمیت باشد؛ زیرا اصل بستر فیزیکی در میان مواردی که بر اساس آنها مشکل طرد ایجاد می‌شده هیچ مزیتی ندارد که مصونیت داشته باشد و موضوع بررسی و نقد قرار نگیرد. برای این منظور به اختصار اصل «بستار» را بررسی می‌کنیم:

۱۰. اصل بستار

فیزیکی‌گرایی در بعد هستی‌شناختی مدعی است: «همه چیز فیزیکی است». اصل بستار علیّی فیزیکی (Closure Causal) یکی از مبانی مهم فیزیکی‌گرایی به‌شمار می‌رود که بر اساس آن «هر پدیده فیزیکی علت کافی فیزیکی دارد» (پوپر و اکلز، ۱۹۷۷، ص ۵۱).

گاهی از اصل بستار علیّی به اصل «تمامیت فیزیکی» (Completeness) نیز یاد می‌شود. مطابق اصل بستار، اگر در جست‌وجوی علل پدیده‌های فیزیکی باشیم از دایره فیزیک خارج نخواهیم شد و هرچه برای تأثیرگذاری در پدیده‌های فیزیکی لازم است در قلمرو فیزیک یافت می‌شود و قلمرو فیزیک خودبسته و بسته است. جهان فیزیکی در درون خود منابعی برای تبیین علیّی کامل هر یک از عناصر خود دارد و از این نظر کامل است. پس این نکته درباره هر چیزی که ممکن است در بدن یا درون بدن ما رخ دهد صدق می‌کند که هر مصداق رفتار بدنی علت جسمانی کافی دارد (راب و هیل، ۲۰۱۸).

آیا اصل «بستار» یا اصل «تمامیت فیزیکی» که از مبانی فیزیکی‌گرایی به‌شمار می‌آید، دلالت مستقیمی بر فیزیکی‌گرایی دارد؟ یا این اصل به‌تنهایی دارای این ظرفیت نیست. اگر به صورت دقیق در مدعای اصل بستار دقت شود، چنین نتیجه‌ای از آن به‌دست نمی‌آید. فیزیکی‌گرایی حداکثری که «همه چیز فیزیکی است»، نیازمند استدلال دیگری است، هرچند از اصل بستار به‌مثابه یکی از مبانی آن، بهره خواهد گرفت.

آنچه به صورت شفاف از اصل بستر به دست می‌آید این است که عالم فیزیک در درون خود کامل است. به عبارت دیگر همه پدیده‌های فیزیکی علت‌های مناسبی در درون جهان فیزیکی دارند. این اصل نمی‌تواند وجود و یا عدم عالم غیرفیزیکی را اثبات یا نفی کند. بر این اساس، رفتارهای بدنی که زیرمجموعه عالم فیزیکی به‌شمار می‌آیند علت‌های غیرفیزیکی نخواهد داشت و در این قلمرو، «فیزیکی‌گرایی حداقلی» یعنی فیزیکی بودن رفتارها و علل آنها از سوی فیزیکی‌گرایان پذیرفته خواهد شد.

برخی از فیلسوفان ذهن مانند پاپینو می‌کوشند اصل بستر علی را به صورت تعدیل شده حفظ کنند. وی معتقد است: به جای این گزاره که «همه چیز فیزیکی است»، می‌توان این ادعا را داشت که هر چیزی که به صورت علی با جهان فیزیکی تعامل دارد، فیزیکی است. این امر این موضوع را باز می‌گذارد که ممکن است قلمروهای غیرعلی واقعی وجود داشته باشد که از نظر فیزیکی ساخته نشده باشند؛ مانند قلمرو ارزش اخلاقی، زیبایی، یا اشیای ریاضی (پاپینو، ۲۰۰۱، ص ۱۱).

این تعدیل هرچند ادعای بلندپروازانه فیزیکی‌گرایی را مبنی بر اینکه همه چیز فیزیکی است، خنثا می‌کند، ولی چالش اساسی را که در مسئله ذهن - بدن ایجاد شده است، برطرف نمی‌کند؛ زیرا تأثیر و تأثرات ذهنی در این میان به امور فیزیکی تحویل می‌شوند و نتیجه متفاوتی با فیزیکی‌گرایی حداکثری نخواهد داشت. در ادامه، به استدلال‌هایی که بر اساس اصل بستر سامان یافته‌اند اشاره می‌کنیم:

اصل بستر، دو تقریر قوی و ضعیف دارد:

اصل بستر ضعیف: هر پدیده فیزیکی علت کافی فیزیکی دارد.

اصل بستر قوی: پدیده‌های فیزیکی علت غیرفیزیکی ندارند.

اصل بستر قوی وجود هر نوع علت غیرفیزیکی در قلمرو فیزیک را نفی می‌کند، ولی قرائت ضعیف چنین ادعایی ندارد و فقط مدعی است: پدیده‌های فیزیکی علت فیزیکی کافی دارند. بسته بودن قلمرو فیزیک صرفاً در محدوده علل نیست، بلکه اصل بستر در معلول‌ها نیز جریان دارد؛ یعنی پدیده‌های فیزیکی معلول‌های غیرفیزیکی نیز ندارند. برای مثال رخدادهای بدنی و جسمی معلول‌های غیرفیزیکی ایجاد نمی‌کنند و هر چه آثار و نتایج رخدادهای بدنی است، فیزیکی خواهد بود.

اصل بستر علی با تعامل علی میان ذهن و بدن ناسازگار است. در اصل بستر علی قوی، هیچ علت و معلولی غیر از امور فیزیکی پذیرفته نشده است، در حالی که تعامل علی ذهن - بدن بر تعامل علی طرفینی ذهن - بدن تأکید دارد. اصل بستر علی ضعیف به‌تنهایی با تعامل علی ذهن - بدن ناسازگاری ندارد، ولی با ضمیمه شدن اصل «عدم تعیین علی مضاعف» (overdetermination) که بیانگر آن است که هر پدیده‌ای فقط یک علت تامه دارد، همان نتیجه اصل بستر قوی، یعنی ناسازگاری با تعامل علی ذهن - بدن را خواهد داشت. بدین سان اصل بستر با هر دو تقریر ضعیف و قوی، با تعامل علی ذهن - بدن ناسازگار است.

۱-۱۰. تحلیل و بررسی اصل بستر

در بررسی اصل بستر، به مهم‌ترین پیش‌فرض‌های این دیدگاه اشاره می‌کنیم:

الف. همه چیز فیزیکی است (فیزیکی‌گرایی هستی‌شناختی).

ب. هر پدیده فیزیکی علت کافی فیزیکی دارد (بستار ضعیف).

ج. پدیده‌های فیزیکی علت غیرفیزیکی ندارند (بستار قوی).

د. همه امور به وسیله قوانین فیزیک قابل تبیین است.

سه اشکال عمده و اساسی بر دیدگاه بستار وارد است:

۱-۱-۱۰. اشکال اول: عدم اثبات پیش فرض‌ها

پیش فرض‌های اصل بستار و نیز لوازم آنها با هیچ استدلال منطقی اثبات نشده است. از این رو نمی‌توان بر پایه اصول اثبات نشده، جهان را به تصویر کشید، بلکه در همان محدوده‌های که فیزیک و مبانی آن جریان دارد، می‌توان به تفسیر و تبیین جهان پرداخت. اگر در محتوای ادعاهای مزبور دقت کنیم، می‌بایم که هیچ‌یک از آنها موضوعاتی اثبات شده نیست، بلکه ادعاهایی است که خود علم فیزیک نمی‌تواند درستی و نادرستی آنها را روشن کند و نیازمند علم دیگری به نام «فلسفه» هستند که آنها را تبیین کنند و اگر بر دانش دیگری همچون فلسفه اعتماد شود، ناگزیر باید انحصارگرایی روش فیزیکی را کنار گذاشت و به پذیرش روش‌های متعدد مطالعه و تبیین جهان روی آورد. در این صورت برخی از پیش فرض‌ها متزلزل می‌شوند.

۱-۱-۲۰. اشکال دوم: استناد به علم حضوری

تأثیر علی پدیده‌های ذهنی بر پدیده‌های فیزیکی، امری استدلالی و حصولی نیست، بلکه یافت درونی و حضوری است. انسان با علم حضوری خود می‌یابد که امیال، باورها و حالات مختلف ذهنی در بروز پدیده‌های فیزیکی بدن تأثیرگذارند. به عبارت دیگر علیت ذهنی با علم حضوری یافت می‌شود و نیازمند استدلال و شاهد و قرینه نیست و با اندک توجهی آشکار می‌گردد. بنابراین دلیلی ندارد که انسان برترین و یقینی‌ترین ادراک خود را کنار بگذارد و بر پیش فرض‌ها و اصول موضوعه‌ای که اثبات نشده است تکیه کند.

بنابراین در تنازع میان علم حضوری یقینی و علم حصولی اثبات نشده، قطعاً پذیرش علم حضوری با عقل سلیم سازگارتر است؛ همان‌گونه که بیکر در سال ۱۹۹۳ اظهار کرد که اگر اصل بستار بخواهد شیوه‌های تبیینی رایج و علمی را تهدید کند، این اصل بستار است که باید کنار برود.

شیوه‌های تبیینی ریشه‌دار بر هر اصل متافیزیکی انتزاعی که ممکن است با آن تعارض داشته باشد، غلبه می‌کند. برخی نیز با بیکر همراهی می‌کنند و معتقدند: علوم فیزیکی نمی‌تواند از اصل بستار پشتیبانی کند (راب و هیل، ۲۰۱۸). نوح‌استه‌گرایان به‌طور کلی اصل بستار را انکار می‌کنند، چه بر اساس دلایل علمی و چه بر اساس تجارب آگاهانه از تأثیر علی امور ذهنی بر فیزیکی (راب و هیل، ۲۰۱۸).

باور به بارانی بودن هوا، موجب می‌شود از چتر استفاده کنیم. وجود درد و ادراک آن عامل مراجعه به پزشک می‌شود. گرسنگی و تشنگی عامل حرکت برای تأمین این نیازها می‌گردد. بنابراین ارتباط علی میان امور ذهنی و فیزیکی با یافت

بی‌واسطه توسط نفس به‌دست می‌آید و نمی‌توان تأثیر این امور را با اصل بستر فیزیکی کنار گذاشت؛ زیرا اگر دریافت‌های شهودی و حضوری انسان پذیرفته نشود، آنگاه به هیچ علمی نمی‌توان اعتماد کرد، حتی به علم فیزیک و قوانین آن.

۳-۱-۱۰. اشکال سوم: تسلسل

مطابق اصل «بستار ضعیف»، هر پدیده فیزیکی، علت فیزیکی کافی دارد. بنابراین برای یافتن علت پدیده‌های فیزیکی لزومی ندارد به علل ماورایی و غیرفیزیکی رجوع کنیم، بلکه در خود فیزیک علت کافی وجود دارد. اصل «بستار قوی» نیز مدعی است: پدیده‌های فیزیکی علت غیرفیزیکی ندارند. با توجه به این نکات، سؤالاتی قابل طرح است که فیزیکی‌گرایان باید پاسخ مناسبی برای آن داشته باشند:

اگر A را یک پدیده فیزیکی بدانیم مطابق اصل بستار، علت آن یک امر فیزیکی دیگر به نام B است. در اینجا ممکن است این سؤال پرسیده شود که پدیده B به‌مثابه یک امر فیزیکی چه علتی دارد؟ پاسخ این است که علت پدیده فیزیکی B نیز یک پدیده فیزیکی دیگر به نام C است.

این سخن درباره علل‌های مادی درست است، ولی در علت‌های فاعلی به تسلسل منجر می‌شود. این زنجیره با این سیر، به تسلسل در علل فاعلی مبتلا خواهد شد، مگر اینکه جهان فیزیک را مستقل و غیروابسته بدانیم. بنابراین، اصل «بستار فیزیکی» از پایه‌های محکم نظری برخوردار نیست. در این صورت در موضوع علیت ذهنی و مشکل طرد، نباید بدیهیات را به نفع اصل بستار اثبات نشده حذف کنیم. نتیجه آنکه برای رفع مشکل طرد، بهترین گزینه انکار اصل بستار علی است.

نتیجه‌گیری

یکی از مهم‌ترین اشکالاتی که علیه علیت ذهنی وارد شده مشکل طرد علی است. در این مشکل عامل ذهنی و عامل فیزیکی رقیب یکدیگر به شمار می‌آیند و ادعا می‌شود هر کدام از آنها به‌طور مستقل در پیدایش یک معلول کافی است. در دیدگاه «نوحاسته‌گرایی»، با توجه به توانایی علی و ویژگی‌های نوحاسته، طرد علی به‌مثابه یک مانع مهم در تبیین فلسفی علیت ذهنی به‌شمار می‌آید و راه حل‌های ارائه‌شده در حل مشکل طرد، کارساز نیست. یکی از اصولی که مشکل طرد را در برابر علیت ذهنی قرار می‌دهد اصل «بستار علی فیزیکی» است. این اصل از پایه‌های نظری سستی برخوردار است که نمی‌تواند با معرفت‌های یقینی برابری کند. از این‌رو انسان نمی‌تواند یقینی‌ترین ادراک خود، یعنی علیت ذهنی را به دلایل غیریقینی رها کند؛ زیرا هر انسانی به علم حضوری خود می‌یابد که آگاهی، باور و خواسته او که هیچ‌کدام فیزیکی نیست، چگونه در رفتارهای او مؤثر است. از این‌رو برای رفع مشکل طرد یکی از بهترین راه‌حل‌ها، انکار بستار علی است. «بستار علی فیزیکی» ادعایی است که هم از مبانی محکم و کافی برخوردار نیست و هم با مبانی هستی‌شناختی مستدل و منطقی بسیاری از اندیشمندان در تعارض است. از این‌رو اصل مزبور نمی‌تواند پایه و مقدمه‌ای برای اشکال طرد قرار گیرد. بنابراین با نقد این اصل، یکی از مهم‌ترین مقدمات اشکال طرد نیز نفی می‌شود و یکی از چالش‌های علیت ذهنی از میان برداشته می‌شود.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹). *النجاة من العرق فی بحر الظلمات*. تهران: دانشگاه تهران.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صدرالمآلهین، (۱۹۸۱). *الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صلیبیا، جمیل (۱۹۹۴). *المعجم الفلسفی*. بیروت: الشركة العالمیه للکتاب.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). *آموزش فلسفه*. تهران: امیر کبیر.
- Bedau, Mark A. & by Paul Humphreys Ed. (2008), *Emergence: Contemporary readings in philosophy and science*, Cambridge, Massachusetts, MIT Press.
- Bennett, Karen (2007). Mental causation. In *Philosophy compass*, 2(2), 316-337.
- Clayton, Philip (2004). *Mind and emergence: From quantum to consciousness*. OUP Oxford.
- Dowell, Janice L. (2006). Formulating the thesis of physicalism: an introduction. In *Philosophical Studies: An International Journal for Philosophy in The Analytic Tradition*, 131(1), 1-23.
- Dowell, Janice L. (2006). The physical: Empirical not metaphysical. In *Philosophical studies*, pp.1(131), 25-60.
- Ganeri, Jonardon (2011). Emergentisms, ancient and modern. In *Mind*. 120 (479), 671-703.
- Heil, John, & David Robb (2003). Mental properties. In *American Philosophical Quarterly*, 3(40), 175-196.
- Humphreys, Paul, W. (1997). Emergence not supervenience. In *Philosophy of Science Supplement*, 4(64), 337-345.
- Jackson, Frank (1996). Mental causation. In *Mind*, 105(419), 377-413.
- Kim, Jaegwon (1992). Downward causation in emergentism and nonreductive physicalism. In *Emergence or reduction*, 119-138.
- Kim, Jaegwon (1999). Making sense of emergence. In *Philosophical Studies: An International Journal for Philosophy in the Analytic Tradition*, 1/2 (95), 3-36.
- Kim, Jaegwon (2010). *Philosophy of Mind*, New York: Routledge.
- Mc. Laughlin, Brian (1992). The rise and fall of British emergentism. In *Emergence or reduction*, 49-93.
- O'Connor, Timothy & Hong Yu Wong (2000). The metaphysics of emergence. In *Noûs*, 4(39), 658-678.
- Robb, David & John Heil (2018). Mental causation. In *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Oxford University Press, 23-54.
- Robinson, Howard (2023). Dualism. In *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* website: <https://plato.stanford.edu/archives/spr2023/entries/dualism>.
- Stephan, Achim (1998). Varieties of emergence in artificial and natural systems. In *Zeitschrift für Naturforschung*, 7-8 (C 53), 639-656.